

می‌دانستم بزرگترها به کودکان نه ساله چندان توجه نمی‌کنند، به همین دلیل هم قهرمان داستانم یازده ساله بود".
آنه ماری از 1927 به تحصیل تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی و ادبیات آلمانی در دانشگاه زوریخ پرداخت. اولین سفر او به آمریکا در سال 1928 بود و پس از آن نیز یک سال در پاریس تحصیل کرد. همزمان، با نگارش مقاله برای نشریات مختلف نام او نیز مطرح می‌گردد. با فرزندان توماس مان، نویسنده مشهور آلمانی، یعنی اریکا و کلاوس مان، در سال 1930 آشنا شد و این دوستی سال‌ها ادامه یافت. بهار 1931 تحصیل تاریخ را با درجه دکتری در دانشگاه زوریخ به پایان رسانید. در همان زمان اولین داستان خود را با عنوان "دوستان برنهارد" منتشر ساخت.
از پاییز 1931 تا بهار 1933، شوارتسنباخ در برلین از راه نویسندگی گذران زندگی می‌کرد. اما با دستیابی هیتلر به قدرت در سال 1933 او نیز همچون دوستانش اریکا و کلاوس مان مجبور به ترک آلمان شد. در همین زمان کتاب "فرار به بالا" را منتشر کرد.

اما او در تمامی این سال‌ها پیوسته در اندیشه‌ی سفر به شرق بود. در سال 1932 تصمیم داشت با ماشین و همراه اریکا و کلاوس مان به ایران سفر کند، اما خودکنشی دوست صمیمی آنان ریگی هالگارتن که می‌خواست در این سفر همراه آنان باشد، باعث شد تا این سفر انجام نشود. این سرخوردگی و ناامیدی سبب اعتیاد شوارتسنباخ به مواد مخدر شد و از آن زمان به بعد این اعتیاد پیوسته بر تمامی زندگی و آثار او، سایه‌ی شوم خود را افکند.
در بهار 1933 تصمیم گرفت با کلاوس مان و کلود بورده در زوریخ نشریه‌ای برای تبعید شدگان از آلمان منتشر کند. اما به دلایل سیاسی این نشریه به نام "زامونگ" در آمستردام چاپ شد و مقاله‌های شوارتسنباخ علیه حکومت هیتلر در آن منتشر گردید. پس از سفری به اسپانیا در پاییز 1933 شوارتسنباخ به خاور نزدیک و ایران سفر کرد و در سال بعد نیز همین سفر تکرار شد. هر دو این سفرها سر آغاز همکاری شوارتسنباخ با نشریه‌های مهم آلمانی زبان سوئیس بود. به این ترتیب آنه ماری نخستین روزنامه‌نگار و عکاس سوئیس بود که به ایران و افغانستان سفر کرد.
تابستان 1936 به سوئیس بازگشت و خانه‌ای در "انگادین" اجاره کرد. این خانه سرپناهی امن برای او و دوستانش بود. اندکی بعد با کلاوس مان راهی سفری برای شرکت در کنگره‌ی نویسندگان شوروی در مسکو شد و پس از پایان این کنگره به ایران آمد و در کاوش‌های باستان‌شناسی ری همکاری کرد.

حین اقامت در ایران با کلود کلار، دیپلمات فرانسوی ازدواج کرد و به این ترتیب گذرنامه سیاسی و فرانسوی هم بدست آورد که سفرهای بعدی او را آسان‌تر ساخت. طی اقامت در تهران و "دره‌ی لار" بخشی از "یادداشت‌های غیر شخصی" را نگاشت که اساس همین کتاب "مرگ در ایران" است. اما ازدواج ناموفق، بیماری و اعتیاد، شوارتسنباخ را مجبور کرد به سوئیس بازگردد و دوره‌ای درمانی را بگذراند.

آنه ماری، اواخر 1936، با باربارا هامیلتون رایت آشنا شد و به آمریکا سفر کرد. در این سفر مقاله‌های سیاسی و گزارش‌های خبری درباره‌ی وضعیت ایالت‌های جنوبی آمریکا نگاشت.
در فوریه 1938، شوارتسنباخ دوباره به سوئیس بازگشت و اواخر تابستان با "الا مایار" در زوریخ آشنا شد و تصمیم گرفت تا همراه او به افغانستان سفر کند. پدرش برای او ماشین فوردی خریده بود و همین ماشین بهترین وسیله سفر بود. سرانجام در ششم ژانویه 1939 با مایار حرکت کرد. هدف از این سفر برای شوارتسنباخ باز هم گریز از شرایط اجتماعی، پوچی و آزمونی دوباره برای سنجش قدرت او بود، قدرت ترک اعتیاد و پایبندی به آن. اما این قدرت چندان نبود که آنه‌ماری سی و یک ساله را از این وسوسه برهاند. در همان اولین روزهای سفر دوباره به مصرف مواد مخدر روی آورد.

با گذر از استانبول و آنکارا، تبریز و تهران، مازندران و مشهد سرانجام مسافران به هرات رسیدند و در ماه اوت به مزار شریف و کابل سفر کردند. در کابل خبر آغاز جنگ جهانی دوم را شنیدند، شوک ناشی از این خبر چنان بود که شوارتسنباخ مدتی بیمار و به همین دلیل از مایار جدا شد. مدتی هم با هیات باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان همکاری و در نهایت همراه ژاک مونیه به پیشاور، لاهور و دهلی نو سفر کرد. هفتم ژانویه شوارتسنباخ در بمبئی سوار بر کشتی شد و دوباره به سوئیس بازگشت.

بعدها چندین برنامه سفر به آلاسکا و فنلاند در نظر می‌گیرد، اما به آمریکا سفر می‌کند و مقاله‌ای در باب رابطه‌ی پنهان سوئیس با کشورهای فاشیست اروپا می‌نگارد. در همین زمان در کلینیک روان‌پزشکی بستری می‌شود و در نهایت او را مجبور می‌کنند تا آمریکا را ترک گوید.

در سال 1940 شوارتسنباخ به کنگو برای تهیه گزارش می‌رود، اما به اتهام جاسوسی او را از کنگو خارج می‌کنند و او به مراکش سفر می‌کند و برای آخرین بار با همسرش ملاقات می‌کند.
در نهایت به سوئیس باز می‌گردد و در پانزدهم نوامبر 1942 بر اثر تصادفی شدید با دوچرخه می‌میرد.
آنه ماری شوارتسنباخ، نویسنده و تاریخ‌پژوه، عکاس و روزنامه‌نگار سوئیس در سفرهایش لحظه‌ای از تلاش برای آنچه خود حقیقت می‌پنداشت، دست بر نداشت. گاه در لباس مسافری عادی، گاه در کسوت خبرنگار و عکاس، گاه همکار